

هنگامی که تورا به بینند جز اینکه تورا استهزا کنند، کاری انجام نمی‌دهند (ومی‌گویند) آیا همین است که خداوند اورا به پیامبری برانگیخته است؟

۴۲ - **إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا**

: اگرما درمورد خدایان خود استقامت وثبات نمی‌ورزیدیم، امکان داشت که ما را گمراه کند (به آنان بگو) هنگامی که عذاب را به بینند خواهند دانست چه کسی گمراه است.

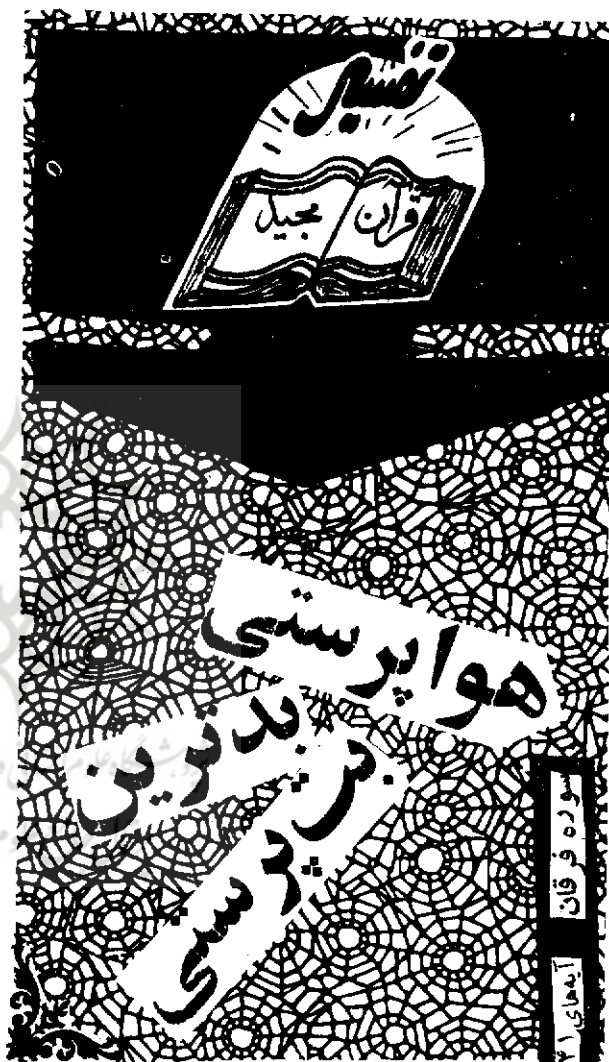
۴۳ - **أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَافِرًا**

: آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قراردادده است (به آنها اعتناء مکن) مگر تو ضامن و حافظ آنها هستی!؟

۴۴ - **أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا**

: مگر تو تصور می‌کنی که بیشتر آنان (مشرکان) می‌شنوند (و یا، مطالب تورا) درك می‌کنند آنان بدان چهارپایانند بلکه از آنها گمراهترند.

بعثت و رسالت پیامبرگرمی با مخالفت بت پرستان روبرو گردید، در روزهای نخست، مقاومت مشرکان از دایره انتقاد و خرده‌گیری تجاوز نمی‌کرد، و سپس مشاجره‌های لفظی به نبردهای خونین تبدیل شد. در این سوره، مشاجرات و انتقادات دوازدهگانه



۴۱ - **وَإِذَا زُرُّوكَ إِن يَتَّخِذُوكَ إِلهًا وَآهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللهُ رَسُولًا**

بوده ، و به جای خضوع در برابر آن ، هواداران حق را به استهزاء و مسخره می گیرند چنانکه می فرماید:

«وَاذَرُواكَ ان يَتَخَذُواكَ الْاَهْرَؤا» :

«هنگامی که ترا ببینند جز این که ترا استهزاء کنند کاری انجام نمی دهند» .

وظیفه هر عاقل و خردمندی در برابر ادعای هرانسانی این است که به سخن او به دقت گوش دهد و اگر ایرادی دارد با او به بحث و گفتگو بنشیند، نه این که بدون بررسی منطق و گفتار طرف، او را به باد مسخره گرفته، و راه جاهلان را پیش گیرد .

ب- این افراد بدون این که نقطه ضعفی در طرف ببینند روی انگیزه تکبر و خود خواهی (که لجاجت را در محیط روح آنان، می انگیزد) به مخالفت رجال حق و حقیقت ، برخاسته و بدون این که دلیلی بیاورند به انکار حقیقت می پردازند و منکر نتیجه می گردند چنانکه می فرماید :

«اهذا الذي بعث الله رسولا»: آیا همین است که خداوند او را به پیامبری برانگیخته است؟! اما چرا این مرد نمی تواند برانگیخته خدا باشد چرا رسالت وی اساس ندارد؟ در این باره دلیلی جز لجاجت نداشتند !!

۳- از استقامت در لجاجت لذت می برند
 آنان نه تنها لجاجت بودند بلکه در لجاجت خویش اصرار ورزیده ، و در راه مخالفت با حقیقت، استقامت به خرج می دادند و از آن لذت می بردند و افتخار می کردند و به جای اینکه در راه پیشرفت حقیقت ، صبر و مقاومت نشان دهند نیروی خود را در راه باطل مصرف می نمودند و می گفتند :

آنان ، مطرح گردید که به هر يك پاسخ روشن داده شد ، و معلوم گشت که انتقاد از پیامبران و تکذیب رسالت آنان ، در میان امت های گذشته نیز امر رایجی بود و به زمان رسول خدا اختصاص نداشت .

قرآن برای تکمیل پاسخ ایرادهای آنان ، در آیات مورد بحث ، پرده از روحیه انتقادکنندگان بر می دارد و ریشه های اعتراضات و خرده گیریهای آنان را روشن می سازد .

جای گفتگو نیست که انتقاد صحیح؛ پایه اصلاح و مایه تکامل است زیرا انتقاد سبب می شود که انسان در برنامه های خود تجدید نظر نماید و از انتقادهای مشفقانه دوستان و افراد بی غرض، پند گرفته، مسیر زندگی را دگرگون سازد و مسیر بهتری را انتخاب کند.

نگوئش قرآن از آنان از این جهت است که آنها در انتقاد خود حسن نیت نداشته و سرچشمه تمام خرده گیریهای آنان جز لجاجت و تعصب کور، و پیروی از هوی و هوس چیز دیگری نبوده است .

از این جهت در آیات مورد بحث، با شیوه خاصی به تشریح روحیه خرده گیران می پردازد :

۱- آنان افرادی لجوجند:

لجاجت از بیماریهای روحی است که فضای وسیع عقل و منطق را تیره و تار می سازد. افراد لجوج نه تنها از منطق صحیح و استوار پیروی نمی کنند، بلکه اصرار می ورزند که سخن و نظر خود را بر کرسی بنشانند ، هر چند منطق عقل، برضد گفتار آنها باشد .

افراد لجوج دوشانه بارز دارند که در نخستین آیه مورد بحث به هر دو نشانه اشاره شده است :

الف- آنان پیوسته به حق و حقیقت بی اعتناء

روش نیاکان بود که بخشی از هوی و هوس شمرده می شود و آنان در درون به دست و پای این معبود بوسه می زدند و سجده می کردند هر چند در ظاهر بر بت های تراشیده سجده می کردند و در برابر آنها کرنش می نمودند. در احادیث اسلامی پیروی از خواهش های غلط نفسانی، مبعوض ترین و بدترین معبود باطل در روی زمین شمرده شده است تا آنجا که هیچ معبود باطلی از نظر آثار بد به پایه آن نمی رسد چنانکه فرموده اند:

«أَبْغَضُ إِلَهِيحَمْدَعَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الْهُوَى»

بدترین معبودی که در روی زمین پرستش شده بت هوی و هوس است.

بت پرستی ریشه های دیرینه دارد، بت پرستی به آن صورت که در دوران جاهلیت بود، هر چند در محیط ما وجود ندارد، اما بت پرستی به معنی هوی پرستی نه تنها در میان ما ریشه کن نشده، بلکه در حال گسترش است. ما تریالیست ها که ماده را آخرین سرحد وجود و کعبه آمال می دانند، و از ایمان به جهان غیب و سرای دیگر سر باز می زنند، ماده پرستانی هستند که ریشه آن، هوی پرستی است زیرا به نظر می رسد که یکی از انگیزه های مادپرستی آنان علاقه به بهره گیری بی قید و شرط از لذایذ زودگذر جهان ماده است که نتیجه مستقیم هوی پرستی می باشد علاقه بظاهر زندگی و شکستن هر نوع بند سیل بند، آنان را وادار کرده که خدا و روز بازپسین را انکار کنند زیرا ایمان به خدا و روز سزا، مانع از آنست که فردی در لذات و شهوات غرق گردد.

«ان کادلیضلنا عن آلهتنا لولا ان صبرنا علیها» هر گاه ما در مورد خدا یان خود، استقامت و ثبات نمی ورزیدیم، امکان داشت که ما را گمراه کند !! قرآن برای تسلیت و دلداری پیامبر یاد آوری می شود که لجاجت پرده ضخیمی در برابر دیدگان باطنی آنان کشیده و این پرده با مرگ و ورود آنان به جهان دیگر پاره می گردد، در آن موقع می فهمند که گمراه کیست؟ چنانکه می فرماید:

«وسوف یعلمون حین یرون العذاب من اضل سبیلا» (هنگامی که عذاب را ببینند، خواهند دانست چه کسی گمراه است).

۳- هوی و هوس معبود واقعی آنهاست
آنان هر چند به ظاهر، مشرک و بت پرست بودند. اما بت، معبود و مسجود ظاهری آنها بود، و در باطن؛ معبود دیگری داشتند که زمام کار خود را به دست او سپرده بودند، و از آن پیروی می کردند و در حقیقت او را در چهره های بت های چوبی و فلزی می پرستیدند، این معبود واقعی، همان «هوی و هوس» است که عقل و خرد را بی فروغ می سازد مثلا تعصب بر ادامه روش نیاکان یکی از شاخه های هوی و هوس است. آنان با این که می دانستند که از این معبود های بی روح کاری ساخته نیست، اما تعصب خاصی به روش گذشتگان خود به خرج می دادند و می گفتند حفظ سنن نیاکان برای ما لازم است (۱). در حقیقت معبود واقعی، تعصب های ناروا نسبت به

۱ - قرآن این روش آنان را در موارد مختلفی یاد آوری نموده است چنانکه می فرماید: انا وجدنا ابا نائنا علی امة و انا علی آثا دم مقتدون (سوره زحرف آیه ۲۳): (ما نیاکان خود را برای این راه و روش دیده ایم، و باید از آنان پیروی کنیم).

ترا درك می‌نمایند آنان مانند چهارپایانند بلکه از آنها گمراه‌ترند .

چرا گمراه‌ترند؟ نکته آن این است که حیوان ، برای تکامل، شایستگی ندارد، مرحله تکامل آنها همان است که به آن رسیده‌اند ، اما انسان از دو چیز ترکیب یافته ، یعنی از جسم و روح ، از ماده و معنی بوجود آمده است گرچه انسان از نظر جسم و ماده محدود است و نمی‌تواند از آن بالاتر برود ، ولی از نظر روح و معنی، شایستگی بیشتری دارد پس اگر فردی از این مواهب بزرگ بهره‌نگیرد در این صورت به اندازه‌ای بی‌خرد است که جا دارد او را گمراه‌تر از حیوان بخوانیم .

چرا قرآن در میان مجموع حواس انسان، تنها از گوش و چشم نام می‌برد؟ نکته آن این است که معلومات انسان با از دیگران کسب می‌شود و یا چیزی است که از درون خود انسان می‌جوشد و با نیروی عقل، آن را درك می‌کند، هرگاه رهبر او در این مسائل گفتار دیگران باشد وسیله درك آن گوش شنوا است همچنانکه وسیله منحصر برای رشته دوم از معلومات، همان نیروی عقل و فروغ خرد است، از این جهت از میان تمام وسائل ادراکی انسان، در آخرین آیه مورد بحث، سخن از گوش و عقل به میان آمده است. قرآن مجید در آیه دیگر، از زبان دوزخیان مانند آیه مورد بحث، تنها از گوش و عقل سخن به میان می‌آورد چنانکه می‌فرماید: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا مِنَ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» : (الملك ۱۰) : «هرگاه گوش شنوا و دیده باز (عقل) داشتیم هرگز اهل دوزخ نبودیم» ۱

ایمان به خدا و احترام به مقدسات، خواه ناخواه با يك رشته محرومیت‌ها که مصالح فردی و اجتماعی آن را ایجاب می‌کند ، توأم و همراه است ؛ در صورتیکه مادیگری دست انسان را در هر نوع لذت و بهره‌گیری بازمی‌گذارد .

گرایش به «فرویدیسیم» و تفسیر تمام پدیده‌های علمی و اخلاقی و اجتماعی از طریق مسائل جنسی، در حقیقت يك نوع بت‌پرستی است که بت واقعی در آن، امور جنسی و گرایشهای نامطلوب به جنس مخالف و یا مطلق مسائل جنسی می‌باشد.

مقام پرستی، پول‌پرستی، تجمل‌پرستی، از بت-پرستی‌های رایج است که گروهی آنچنان خود را در راه آنها خوار و ذلیل ساخته‌اند که همه چیز خود را فدای معبود باطل خود می‌کنند .

۴- علل این پدیده‌های نامطلوب

قرآن مجید علل این پدیده‌های نامطلوب را که به آنها اشاره شد چنین معرفی می‌فرماید: این افراد گوش شنوا و دیده باز ندارند و اگر این دو موهبت بزرگ را می‌داشتند و یا به عبارت صحیح‌تر، از این دو موهبت الهی بهره‌مند می‌شدند هرگز حق و حقیقت را به بازی و مسخره نمی‌گرفتند و به مقاومت در راه باطل، افتخار نوردیده و هوی و هوس را معبود خود قرار نمی‌دادند. از این جهت که آنان گوش شنوا و دیده باز ندارند بسان چهار پایانند که جرصدا چیزی نمی‌شنوند و حقیقت را درك و تعقل نمی‌کنند چنانکه می‌فرماید :

«ام تحسب ان اكثر هم يسمعون او يعقلون ان هم الا كالانعام بل هم اضل» : مگر تو تصویری کنی که بیشتر آنان می‌شنوند و یا مطالب